شهرآرا

روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول: سید میثم موسوی مهر
سردبیر: سید سجاد طلوع هاشمی
نشانی: خیابان کوهسنگی، ابتدای کوهسنگی ۱۵
دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵
نمابر: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴
روابط عمومی: ۰۵۱ -۳۸۴۸۳۷۵۲
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹

SHAHRARANEWS.IR
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سال پانزدهم
اشنبه
۲۴ دی ۱۴۰۲
۲ رجب ۱۴۴۵
شماره ۴۱۳۳

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای

دمای هوای مشهد
رطوبت هوا ۴۷٪
۱۶° ↑ ۱° ↓
صبح ۷
ظهر ۱۴
عصر ۱۱
شب ۷

اوقات شرعی مشهد
اذان ظهر ۱۱:۴۰:۲۴ | نیمه شب شرعی ۲۲:۵۵:۴۹
غروب آفتاب ۱۶:۳۸:۲۱ | اذان صبح فردا ۰۵:۱۳:۰۹
اذان مغرب ۱۶:۵۸:۲۳ | طلوع آفتاب فردا ۰۶:۴۲:۱۲

اول شخص

رسم امانت داری یک مترجم بزرگ

یادی از محمدقاضی، معروف به پدر ترجمه ایران به مناسبت بیست و ششمین سالروز درگذشتش

آزاده چشمه سنگی
نویسنده

میرزا عبدالخالق قاضی، امام جمعه مهاباد و همسرش، دو پسر و یک دختر به دنیا آوردند که هرسه در کودکی از دنیا رفتند تا چهارمین فرزندشان محمد، که عمرش به دنیا بود. بعدتر نیز دختری به خانواده چهارنفره قاضی اضافه شد. اما سهم عبدالخالق از لذت پدری، تنها شش سال بود و پس از آنکه از دنیا رفت، همسر و دو فرزندش در خانه پدر و مادرش ساکن شدند. محمد قاضی هرچند با فقدان پدر اندوهگین بود، اما دامن پرمهر پدربزرگ و مادربزرگ او را به گرمی پذیرفته بودند. کمی بعد هم مادرش عروس یکی از بیگ زادگان شد و از پیش او رفت. محمد مانده بود با فراق مادر و دلتنگی پدر، اما این تازه ابتدای سرگذشت دراماتیک محمدقاضی بود. مرگ نابهنگام پدربزرگ و کمی بعد در فاصله ای کوتاه مرگ مادربزرگ، بار دیگر او را یتیم کرد و این بار سرپرستی او به عمویش و سرپرستی خواهر به عموی ناتنی اش واگذار شد. حالا خانواده گرم قاضی چهارپاره ای شده بود که هرکدام در گوشه ای به دنبال سرنوشت خود بودند. اما با کشته شدن عمویش، وحشت و تنهایی بار دیگر، دنیای کودکی هایش را فراگرفت و در حالی که بهت و بی پناهی درمانده اش کرده بود، پیکی از سمت مادر به مهاباد رسید تا سراغ او و خواهرش را بگیرد. پیکی به مثابه فرشته نجات که به اصرارهای محمد او را با خود نزد مادر برد. پدرخوانده اش از قضا مرد خوش قلب و مهربانی بود و محمد را چنان به خود پذیرفت که دو فرزند پسر دیگرش را. و بعد، او را به مکتب خانه فرستاد تا خواندن و نوشتن بیاموزد. محمد، کوچک مرد روزهای سخت، این بار خود را در صحنه علم آموزی به آدم های زندگی اش اثبات کرد، تا آنجا که وقتی در کلاس سوم ابتدایی پذیرفته شد به صلاحدید اولیای مدرسه پس از یک ماه به پایه چهارم منتقل شد و مدتی بعد نیز در خانه قاضی بزرگ شهر ساکن شد. اما پس از چندی، آرام و بی خبر سر به زیر انداخت و خانه قاضی را به مقصد خانه عموی ناتنی اش ترک کرد تا به خواهرش بپیوندد و نزد مادربزرگ ناتنی اش زندگی کند اما وقتی از آمدنش اقبالی نشد، با چشم های گریان نزد قاضی برگشت و در آغوش پرمهر او بار دیگر پناه گرفت و این بار در شرایطی که از تمام رشته های امید به خانواده و گذشته خود بریده بود، با انگیزه و قدرت بیشتری به ادامه تحصیل مشغول شد و رشد و موفقیت خود را در جادوی علم یافت. تحصیلات ابتدایی اش را با معدل نزدیک به ۲۰ به پایان برد و مهاباد را که مدرسه ای برای تحصیلات متوسطه نداشت، ترک کرد و به تهران آمد. سال ۱۳۱۵ در رشته ادبی از دارالفنون دیپلم گرفت و سه سال بعد تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته قضایی دانشگاه تهران به پایان برد و در این بین به یکی از درخشان ترین زبان آموزان زبان فرانسه، شناخته شد. محمد قاضی که آموختن زبان فرانسه را در ایام کودکی و در شهر زادگاه خود از عبدالرحمن گیو، یک عراقی کرد زبان ساکن ایران فراگرفت و شوق به ترجمه از همان ایام در وجودش ریشه دوانده بود، نخستین ترجمه خود از فرانسه را با داستان کوتاه «کلود ولگرد» اثر ویکتور هوگو آغاز کرد و در ازای آن چهل تومان دستمزد گرفت. پس از آن به مدت ده سال از دنیای ادبیات دور شد و به نیت امرار معاش در ادارات دولتی نظیر وزارت خارجه، وزارت دارایی و مدتی هم اداره دخانیات کار کرد، اما بار دیگر به عالم ترجمه برگشت و این بار با ترجمه «جزیره پنگوئن ها» اثر آناتول فرانس چنان موفق ظاهر شد که نجف دریابندری در روزنامه اطلاعات مطلبی را با عنوان «مترجمی که آناتول فرانس را نجات داد» به او اختصاص داد. پس از آن نیز ترجمه اثر «شازده کوچولو» نام محمدقاضی را بر سر زبان اهالی ادبیات انداخت، اما آنچه موجب شهرت و محبوبیت او شد، ترجمه موفق دوره کامل «دن کیشوت» اثر سروانتس بود که عنوان بهترین مترجم سال را از دانشگاه تهران به محمدقاضی نسبت داد. محمدعلی جمالزاده در تحسین برگردان این اثر گفته بود: «اگر سروانتس فارسی می دانست و می خواست دن کیشوت را به فارسی بنویسد، از این بهتر نمی شد.» قاضی در ترجمه آثار، آن چنان به رعایت امانت وفادار بود و در حذف و اضافه لغات

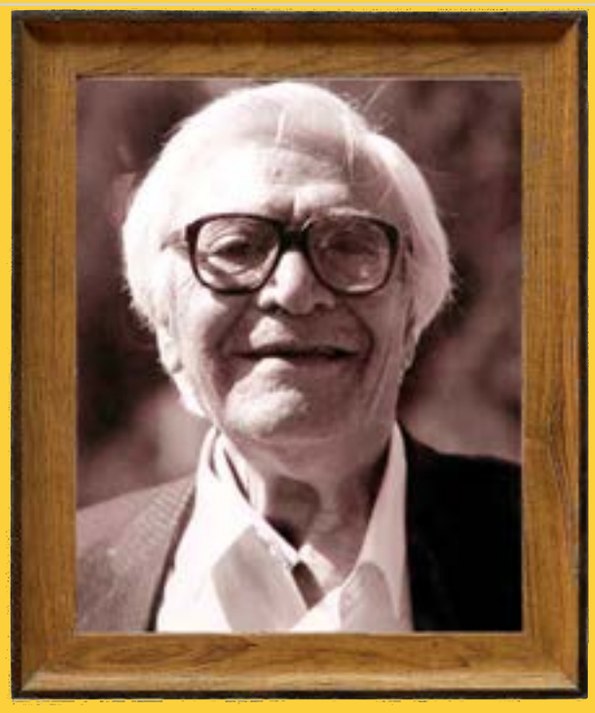

حساسیت به خرج می داد که سبک و سیاق هر اثر او با اثری دیگر به تبع مضمون و نثر نویسنده اصلی، متفاوت می آمد چنان که گویی مترجم در هر کتاب تغییر کرده است. محمد قاضی در سال ۱۳۵۵ از کار در ادارات دولتی بازنشسته شد در حالی که یک سال بود می دانست به سرطان حنجره مبتلاست. سفر به آلمان هم برای ترمیم تارهای صوتی از دست رفته اش ثمری نداشت و باقی عمر را به کمک دستگاه مبدل صدا صحبت کرد و بیش از آنکه بگوید، می نوشت و بیش از آنکه تألیف کند، ترجمه را اصل فعالیت های خود قرار داده بود.

محمد قاضی تا هشتاد و چهارسالگی ۶۸ اثر ادبی مهم و برجسته در حوزه ادبیات ترجمه کرد و پس از آن در حالی چشم بر جهان فروبست که با عنوان پدر ترجمه ایران در محافل ادبی نامش زنده ماند. او علاوه بر آنکه در برگردان آثار تبحر داشت، مقدمه نویسی هایش نیز در ابتدای هر اثر متفاوت، جذاب و پرکشش می آمد.

زوربای یونانی و زوربای ایرانی

زوربای یونانی نوشته نیکوس کازانتزاکیس یونانی برای نخستین بار در سال ۱۹۴۶ منتشر شد. نویسنده در این کتاب داستان روشن فکری را روایت می‌کند که تصمیم گرفته برای مدتی از کتاب هایش فاصله بگیرد و برای راه‌اندازی یک معدن زغال سنگ راهی سفری دور شود. او قبل از سفر با پیرمردی به نام آلکسیس زوربا آشنایی پیدا می‌کند. پیرمردی محافظه‌کار، بسیار شاد و غیرقابل پیش بینی. دوستی عجیب روشن فکر و زوربا و نمایش تضادهای درونی و رفتاری آن ها لذت خواندن این کتاب برای مخاطبانش را دوچندان می‌کند. زوربای یونانی بارها ترجمه شده است، اما خواندن ترجمه محمد قاضی به سبب استفاده از ضرب المثل های ایرانی و بازآفرینی دقیق فضای اصلی داستان لطف دیگری دارد. قاضی برای این کتاب مقدمه ای نیز نوشته است که در آن از تفکرات خیامی خود سخن می‌گوید. او خود را زوربای ایرانی می نامد و شباهت های شخصیتی میان خودش و زوربای یونانی را بیان می‌کند.

شوالیه کتاب خوان

دن کیشوت نوشته میگل سروانتس ساآودراست. نویسنده بخش اول این کتاب دوجلدی را در سال ۱۶۰۵ منتشر کرد. او این قسمت را در زندان نوشته بود. بخش دوم کتاب نیز در سال ۱۶۱۵ منتشر شد. سروانتس در این کتاب به سراغ داستان نجیب زاده ای می رود که تمام وقت خود را به خواندن کتاب هایی با موضوع شوالیه ها اختصاص داده است و حتی زمین های خود را برای خرید کتاب می فروشد. او درگیر توهمی عجیب است و همواره در دنیای خیالی خود سیر می‌کند. نجیب زاده، خود را در قامت یک شوالیه می بیند، زره می پوشد و با خدمتکار و اسب خود راهی جنگ با پلیدی ها می شود تا مردم را از چنگال ظلم و ستم نجات دهد. دن کیشوت را اولین رمان مدرن جهان می دانند. محمد قاضی به زبان اسپانیایی مسلط نبوده، اما این اثر را از روی نسخه فرانسوی آن به فارسی برگردانده است.

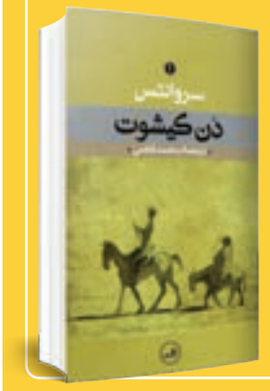

شوخی بی شوخی

پروازی که برای همه گران تمام می شود!

مهدی محمدی
طنزپرداز

پشت سیستم در محل کارم نشسته بودم که همکار کناری به سراغم آمد.

- پرسید: چیه؟ چی تو اینترنت دیدی که داری می خندی؟

+ گفتم: اینجا نوشته مدیرکل بازرسی، مدیریت عملکرد و حقوق شهروندان وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد: مجوزی برای افزایش قیمت بلیت هواپیما صادر نشده است.

- خوب به چی اش می خندی؟ به اینکه اسم شغل اون مسئول، از حرفی که اون مسئول زده طولانی تره؟

+ نه! می‌گن آسوده کسی که خر ندارد/ ازکاه و جویَش خبر ندارد. الان هم خنده من به خاطر خوشحالی از اینه که یک چیزی گرون شد که توی زندگی من تأثیر نداره. می دونی چند ساله سوار هواپیما نشده ام؟

- اتفاقا خیلی هم تأثیر داره. روی زندگی تک تک کسانی که حتی یک بار هم سوار هواپیما نشده اند هم تأثیر داره.

+ کمی فکر کردم وگفتم: تنها تأثیری که ممکنه داشته باشه و تأثیر مثبتی هم هست، اینه که متقاضیان پروازکمتر بشن، پروازها هم کمتر بشه و احتمال اینکه یک هواپیما از اون بالا سقوط کنه و صاف بیفته روی سر ما خیلی کمتره.

- نه من از این لحاظ می‌گم کسی که مجبوره بلیت هواپیما روگرون تر بخره ممکنه یک کارخونه دار باشه و وقتی ببینه قیمت بلیت هم چند درصدگرون شده، بگه حالا که هزینه ها رفته بالا، من هم گرون می‌کنم.

+ گفتم: راست می‌گی ها! کلا هر کسی که توی چرخه تولید و توزیع و فروش باشه، ممکنه با خودش بگه حالا که بلیت هواپیما گرون شد، من هم باید جنسموگرون کنم و این طوری ما هم باید اجناس روگرون تر بخریم.

- پس یادت باشه، قیمت هر چیزی گرون باشه به ما مربوطه!

- راستی یه جایی خوندم نوشته بود برای حیوانات خانگی هم عمل زیبایی انجام میدن و هزینه های هنگفتی هم بابتش می‌گیرن.

+ آفرین. حتی همون هزینه زیبایی یک گربه خانگی به ما مربوطه.

دیگر چیزی نگفتم و دوباره به خبر افزایش قیمت بلیت هواپیما نگاه کردم. خبری که برخلاف ظاهرش نه فقط به کسانی که از خطوط هوایی استفاده می‌کنند ربط دارد بلکه حتی به آن ها که زیر خط فقر هستند هم مربوط است.

کارتون شهر

مجید ادیبی

دفتر فروش بلیت دو ایرلاین خصوصی به دلیل گران‌فروشی پلمب شد و مدیرکل بازرسی، مدیریت عملکرد و حقوق شهروندان وزارت راه و شهرسازی اعلام کرد که هیچ مجوزی برای افزایش قیمت بلیت هواپیما صادر نشده است. با این حال جمعیت کثیری از افراد جامعه توان مالی سفر با هواپیما را ندارند.

شهید

سیدعلی ابراهیمی

تاریخ شهادت: ۱۳۶۵/۱۰/۲۶
تاریخ تولد: ۱۳۳۷/۱/۸
محل تولد: مشهد
محل شهادت: شلمچه/ کربلای۵

عکس روز

خاطرات خاک شده

فاصله تعطیلی تا تخریب سینما قدس مشهد با بیش از پنجاه سال قدمت که ۲سالن نمایش با ظرفیت ۵۸۸ و ۲۴۲صندلی داشت فقط سه ماه بود. سینمایی که یکی از نمادهای هویتی و تاریخی مشهد محسوب می شد و می توانست با بازسازی دوباره سرپا شود یا دست کم تبدیل به موزه سینما، ولی تبدیل شد به خروارها خاک و حالا پس از دوسال و نیم تخریب یک زمین خالی از هیچ در خیابان پاسداران مشهد است. چقدر راحت و با چشم برهم زدنی خاطراتمان خاک می شود.

عکس: محسن بخشنده/شهرآرا

کتاب خوان

تاریخچه سینما در مشهد

کتاب «صد سال سینما در مشهد» به قلم مرحوم حسین پورحسین درباره سینما در مشهد و گفت وگو با اشخاص و دست اندرکاران سینما و مستندات است که در سال ۱۳۸۹ منتشر شد. این کتاب از منابع مهم درباره گذشته سینما در مشهد و خراسان محسوب می شود. «صد سال سینما در مشهد» ماحصل ۴۱ سال تحقیق و پژوهش این روزنامه نگار فقید درباره سالن های سینما در مشهد، مؤسسان سینما و فیلم های نمایش داده شده در سینماهای مشهد است. تاریخچه پژوهش درباره این کتاب از سال ۱۳۴۷ در جریان افتتاح سینما دیاموند (هویزه) مشهد و گفت وگو با ارطان دانیال پطروسیان یکی از مؤسسان سینما آغاز شده که او از سال ۱۳۰۵ به عنوان نخستین مدیر سینما در مشهد مشغول به کار بوده است. پورحسین در گفت وگو با شهرآرا درباره نگارش این کتاب گفته بود: «بیست سال تمام در کتاب ها و جراید پی تاریخ فیلم در ایران گشتم و پای صحبت سینما رو های ارگ و سینما گرانش نشستم. بیست سال توی کوچه های ارگ مشهد قدیم قدم زدم و ضبط سنگینم را روی دست به این طرف و آن طرف بردم تا بالاخره توانستم کتابی با اطلاعات جامع و موثق منتشر کنم که تاریخ یک قرن سینمای مشهد را در سیصد صفحه پیش چشم خوانندگان می‌گذارد.» پورحسین در ۳۰ آبان ۱۳۹۹ درست چهار ماه پیش از تعطیلی سینما قدس از دنیا رفت.